



اهمیت دارد؛ پلیس در طرح‌های اخیر خود، به مبارزه با افرادی که خرید اموال سرقتی به شغل آنها مبدل شده است؛ می‌پردازد. باید دقت کنیم که اگر کسی نباشد که جنس سرقتی را از سارقان بخرد؛ قطعاً میزان جرائم سرقت کاهش پیدا می‌کند، بر همین اساس باید با این افراد برخورد جدی صورت گیرد.

ولیپور گودرزی به ایسنا گفت: ما با

شناسایی مالخران، می‌توانیم مهندسی معکوس انجام داده و سارقان را به دام بیندازیم، یعنی وقتی در ابتدا مالخر دستگیر می‌شود؛ از طریق روابط وی، سارقانی که با او کار می‌کنند نیز شناسایی و دستگیر می‌شوند.

وی با اشاره به فعالیت برخی دستفروشان در زمینه خریدوفروش اموال سرقتی افزود: پلیس علاوه بر صنوف مختلف، فعالیت دستفروشان را نیز زیر نظر دارد و با اشراف پلیسی که در محله‌های مختلف داریم با سارقان و مالخران برخورد می‌کنیم.

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ از شهروندان خواست هرگونه فعالیت مشکوک صنوف و دستفروشان را به شماره ۱۱۰ پلیس گزارش کنند.

خاطره جنایی

تشریح

ویژگی‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳

چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۶

# راز قتل همسر دوم در کمد دیواری

رازگشایی از قتل زن جوان که توسط شوهر صیغه‌ای خود به قتل رسیده بود،

پرونده یکی از کارآگاهان جنایی است که این هفته روایت کردیم



زمستان سال ۸۹ تهران سرد شده بود و روزهای سرد بهمن را پشت سر می‌گذاشتیم که مرد میانسالی روبه‌رویم نشست و با استرس پرونده‌ای را که در دستش بود، روی میز گذاشت و گفت: جناب سروان سه روز است که همسر مفقود شده و هیچ خبری از او ندارم. فرزند خردسالم نزد مادر بزرگش است اما هیچ اثری از مینا همسر من نیست.

از او خواستم بیشتر توضیح دهد که مدعی شد چند سال قبل مینا را صیغه کردم و با یکدیگر ازدواج کردیم. او زن جوان و زیبایی بود که چند ماه قبل از آشنایی با من، طلاق گرفته بود. من بعد از آشنایی با او، به‌خاطر این‌که خودم همسر و سه فرزند داشتم پیشنهاد ازدواج موقت دادم که او قبول کرد. یک‌سال بعد از ازدواج موقت، مینا فرزند دخترم را به دنیا آورد و بعد هم ناپدید شد.

اظهارات او و مشخصات همسرش را ثبت کردم و قول دادم پرونده را پیگیری کنم. بعد از گرفتن استعلام، مشخص شد مینا نه در بازداشت پلیس است و نه در بیمارستان و پزشکی قانونی. بعد از یک هفته جواد همسر میانسال او را به پلیس آگاهی دعوت و از او تحقیق کردم که اسم چند نفر را آورد که به آنها مشکوک است. همگی را احضار و تحقیق کردم که مشخص شد نقشی در گم شدن زن جوان ندارند.

تمام راه‌ها به بن‌بست رسیده بود و هیچ ردی از مینا وجود نداشت. دو ماه از شکایت جواد می‌گذشت که رئیس صدایم کرد و گفت: این پرونده را به سرانجام برسان که قول دادم زود از این معما رمزگشایی کنم.

حدس خودم قتل زن جوان بود اما هیچ سرنخی نداشتیم. سراغ مادر مینا رفتم که او گفت نمی‌داند سر پچه‌اش چه بلایی آمده اما این اواخر بین جواد و مینا شکرآب شده بود و هر روز دعوا داشتند. به اداره بازگشتم و جواد را به پلیس آگاهی احضار کردم. تا او برسد از بازپرس ویژه قتل دستور بازداشتش را گرفتم.

جواد که فکر می‌کرد خبری شده، وقتی به آگاهی رسید و دستبند را روی دستش دید، شوکه شد. بدون هیچ حرفی او را راهی بازداشتگاه کردم. صبح او را برای بازجویی آوردم و خواستم واقعیت را بگویند که عصبانی شد و گفت: به جای این‌که زنم را برایم پیدا کنید من را دستگیر کردید و می‌گویید اعتراف کنم. من مینا را دوست داشتم و نمی‌دانم چرا باید تحت فشار اعتراف کنم!

با حرف‌های مرد میانسال فهمیدم آماده بیان حقیقت نیست و بدون هیچ حرفی او را دوباره به بازداشتگاه فرستادم.

چهار روز همین روال تکرار شد تا این‌که روز چهارم که روبه‌رویم نشست، قبل از این‌که من سؤال کنم، گفت: مینا را من کُشتم و می‌خواهم اعتراف

کنم. از او خواستم واقعیت را بگوید که شروع کرد به حرف زدن و گفت: جناب سروان من عاشق مینا شدم چون زیبا بود. من وضع مالی خوبی دارم. قرار شد ازدواج موقت کنیم که بعد از دوام موقت، مینا حامله شد و از او خواستم بچه را نگه دارد و من تمام هزینه‌های خودش و بچه را بدهم. چهار سال روزهای خوبی را در کنار او و دخترم تجربه کردم. اما اخلاق او تغییر کرد. او خیلی ناراحت بود و به همسر اول من حسادت می‌کرد و می‌گفت که نباید به همسر اولم بیشتر از او توجه کنم. در مورد همه چیز، خودش را با همسر اولم مقایسه می‌کرد. خیلی از دست او ناراحت بودم چون فکر می‌کردم با او می‌توانم زندگی خوبی داشته باشم اما مینا با بهانه‌گیری‌هایش زندگی را برای من جهنم کرده بود.

روز جنایت هوا خیلی سرد بود و من و مینا بیرون بودیم. دوباره با هم دعوا کردیم. هر وقت عصبانی می‌شد هرچه دوست داشت به من می‌گفت. او که با یادآوری روز قتل، دست و پایش می‌لرزید، ادامه داد: من دو خانه داشتم که در یکی همسر اولم و بچه‌هایم زندگی می‌کردند و دومی خالی بود. او را به خانه دوم بردم. در آنجا با هم درگیر شدیم و خفه‌اش کردم. زمانی که داشتم مینا را خفه می‌کردم حالت عادی نداشتم و وقتی به خودم آمدم، خیلی پشیمان شدم.

متهم ادامه داد: خیلی درمانده بودم، نمی‌دانستم چه کار باید بکنم. تصمیم گرفتم جسد را مخفی کنم. کف کمد دیواری خانه را کندم و گودالی درست کردم. جسد مینا را داخل گودال گذاشتم و رویش را با خاک پوشاندم. بعد با آجر خاک‌ها را مخفی کردم و روی زمین را سیمان گرفتم. وقتی همه چیز مرتب شد تصمیم گرفتم به پلیس خبر بدهم و بگویم که همسر گم شده است.

با اعترافات جواد، موضوع را با بازپرس جنایی مطرح کردم و قرار شد همان روز برای کشف جسد به خانه دوم مرد میانسال برویم. برای این‌که توجه‌ها جلب نشود، با سه خودروی شخصی با تیم تشخیص هویت و چند همکارم رفتیم. جواد جای کمد دیواری را نشان داد و ما مشغول کندن کف کمد دیواری شدیم و بعد از کندن دو متر به بقایای جسد زن جوان رسیدیم.

با کشف جسد و انتقالش به پزشکی قانونی، قرار شد همان‌جا بازسازی صحنه جنایت را انجام دهیم. ساعت ۹ شب کارمان تمام شد که همکارانم قاتل را به اداره بردند و من به خانه برگشتم.

صبح به اداره رفتم و تا عصر پرونده مرد همسرش را تکمیل کردم و برای بازپرس فرستادم.

چند ماه بعد با پیگیری سرنوشت پرونده او، متوجه شدم او توانسته رضایت مادر مینا را با پرداخت دیه بگیرد و قیم قانونی کودکش هم به پرداخت دیه راضی شده و او در دادگاه به حبس محکوم شده است.

